



خطبه اول



الحمد لله المتفرد بالكبرياء و أشهد أنه المتوحد بتدبير الارض و السماء و أشهد أن محمداً رحمةً للوراء و أكمل الكملاء و أفضل السفراء و خاتم الأنبياء و أشهد أن أمير المؤمنين علي ابن أبي طالب و أولاده المعصومين هم المحجّة البيضاء و منقذ البشر من الضلالة و العمى. اللهم بلغ مولانا صاحب الزمان صلوات الله عليه عن جميع المؤمنين و المؤمنات في مشارق الارض و مغاربها سهلها و جبلها و برّها و بحرها حيّهم و ميّتهم و عنا و عن والدينا من الصلوات و التحيات زنة عرش الله و مداد كلماته و منتهى رضاه و عدد ما أحصاه كتابه و أحاط به علمه...

ضرورت شناخت و آگاهی نسبت به زندگی

مشکلی که ما امروز با نسل جوان، برادران و خواهران جوان داریم، عدم شناخت و آگاهی نسبت به جریان زندگی است. واقعیت زندگی برای آنها روشن نیست. زندگی را یک جریان مدور روزمره حساب می کنند که در یک بستر و ظرفیت مشخص ۷۰-۸۰ ساله، انسان روز را به شب می آورد، شب را به روز می آورد، یک سلسله کارهای مکرر در خوردن، آشامیدن، خوابیدن، لذت بردن انجام می دهد. خیال می کنند زندگی همین است، در حالی که زندگی این نیست. زندگی یک حرکت است و زندگی یک راهپیمایی.

برادر من، خواهر من، همان طوری که من و تو با حیوانات متفاوتیم، زندگی ما هم با زندگی او متفاوت است. این جریان روزمره در محدوده زمانی که انسان بخورد، بخوابد، لذت ببرد، این زندگی حیوانی است. به عنوان انسان، زندگی یک حرکت است، یک راهپیمایی است که از یک نقطه ای شروع می شود و به یک نقطه ای ختم پیدا می کند. همان طوری که مشاهده می کنید، یک روزی این انسان کودک بوده، بعد نوجوان می شود، بعد دوران جوانی را طی می کند، مراحل میانسالی فرا می رسد، به مرحله سالمندی می رسد و در انتهای سالمندی هم زندگی پایان می پذیرد. دقیقاً یک حرکت و یک مسیر است. در یک جاده ای هم باید انسان حرکتش را انجام بدهد. خوب، به کدام جاده برود؟



جاده و راهی که او را باید به هدف برساند. پس در درجه اول در زندگی برای انسان، هدف شناسی و در درجه دوم راه شناسی مهم است. اگر زندگی یک پیمایش است و اگر زندگی یک حرکت و سیر است، سیر به کجا؟ راهپیمایی به چه نقطه؟ هدف باید معلوم باشد. وقتی هدف معلوم شد، من در جاده ای باید حرکت کنم که مرا به این هدف برساند. اگر بنا شد من در یک جریان جاده و راهی قرار گرفتم که مرا به این هدف نرساند، من منحرفم و نتیجه اش بیچارگی است. در زندگی به کلی سقوط کرده و تنها در جریان گذران روزمره، در اصل زندگی یک موجود عبث و بیهوده شده ام.

و لذا ذات مقدس پروردگار در سوره تین می فرماید: «و التّين وَ الزَّيتونَ وَ طُورِ سِينينَ وَ هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلينَ». ما انسان را در بهترین ساختار قرار دادیم، اما به اسفل سافلین برمی گردانیم. ای انسان! به وجود آمده در بهترین ساختار و احسن تقویم، به اسفل سافلین برمی گردی. کی به اسفل سافلین برمی گردد؟

چه زمانی به اسفل السافلین بر میگردیم؟

وقتی که نداند در زندگی هدف چیست و نداند جاده و راهی که او را به هدف می رساند چیست. سرمایه او در این جاده و راه برای رسیدن به هدف را نیز نداند. اگر این سه چیز را نداند، از تمام حیثیت انسانی ساقط می شود. وقتی بنا شد بشر از حیثیت انسانی ساقط شد، در اصل وجود یک موجود عبث، بیهوده، گزاف و یک موجود بی ثمر و بی مصرف قرار خواهد گرفت.



فکر و استعدادی است که به من داده‌اند. نه اینکه غذای لذیذ فقط بخورم، در جای راحت بخوابم، نه! که فعالیت کنم، فکر کنم، بیندیشم، وسایل شهوترانی و هوس‌بازی برای خودم تامین کنم. این‌ها نیست. این‌ها را به من داده‌اند برای راه رفتن در جاده اطاعت و رسیدن به نقطه هدف را درست انجام دهم.

یکی از این سرمایه‌ها، فرصت است. خب، من می‌خواهم با این سرمایه راه بیفتم، در جاده بروم تا به هدف برسم. اگر اشتباه راهم را کج بروم، خطا از من سر بزند. این سیل مهاجم شهوت‌ها و لذائذ نفسانی و نفسانیات و گرایش‌ها، مرا آرام نمی‌گذارد تا راه خودم نمی‌برد. جلوی مرا می‌گیرد، تعارض برای من ایجاد می‌کند، خطا برای من به هم می‌زند، حتی جاده اطاعت خدا را برای من مبهم و تاریک می‌کند، موانع سر جاده ایجاد می‌کند. اگر ایستادگی نکنم، ممکن است اشتباه کنم، جاده را کج بروم، راه را عوضی بروم.

ذات مقدس پروردگار یک جهشگاه‌هایی به عنوان سرمایه جلوی من قرار داده. این جهشگاه‌ها را باید از دست ندهم. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِنَّ لِرَبِّكُمْ فِي أَيَّامٍ دَهْرَكُمْ نَفَحَاتٍ، أَلَا فَتَعَرَّضُوا لَهَا». خدای شما در عرصه روزگار شما فرصت‌هایی قرار داده است. فرصت‌ها را از دست ندهید. عقب‌افتادگی‌ها در این جهشگاه‌ها، در این فرصت‌ها برای انسان‌ها جبران می‌شود. بلکه سریع‌تر در این جاده به هدف می‌رساند و در مسیر هدف پیش می‌برد. این فرصت‌ها را بشناس، برادران و خواهران جوان. این

سافلینی که انسان می‌رسد، عاملش سه چیز است: هدف را نشناسد، راه را نشناسد و ابزار و سرمایه را هم نشناسد. خوب، به کجا باید بروم؟ من آدمیزاد با همه موجودات فرق دارم. همه موجودات در این عرصه که ظاهر می‌شوند، یک دوران محدود وجودی دارند که تمام می‌شود و از بین می‌روند. اما من انسان جور دیگری هستم. «خُلِقْتُمْ لِلْبَقَاءِ لَا لِلْفَنَاءِ». پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «توفنا نداری، نیستی نداری». من یک موجود ثابت، دائم، باقی، ابدی تا خدایی خدا هستم. من انسانم.

خوب، من انسان که وجودم تمام شدنی نیست، تا خدایی خدا هم من وجود دارم. منتها در دو مرحله من هستم: یکی در مرحله گذرا که ۷۰-۸۰ سال است. یکی در مرحله ثبات که بعد از تمام شدن مرحله گذرا، من وارد مرحله ثبات می‌شوم. یعنی هرچه آنجا باشم، همان‌طور می‌مانم تا ابدیت و خدایی خدا اما هستم. خوب، من هستم که در آن مرحله ثبات در یک نقطه بالایی قرار بگیرم و در یک وضع فوق‌العاده متکاملی واقع شوم. آن نقطه بالا و وضع متکامل من این است که من خداگونه بشوم، مثل اعلاای خدا بشوم.

در حدیث قدسی هم می‌فرماید: «عَبْدِي أَطْعَمَنِي حَتَّى أَجْعَلَكَ مِثْلِي، كَمَا أَنِّي حَيٌّ لَا أَمُوتُ...». بنده من! اطاعت مرا بکن تا تو را مثل خودم قرار دهم. من زنده‌ای هستم که نمی‌میرم، تو هم زنده‌ای باشی که نمیری. من هرگاه اراده کنم به چیزی بگویم «کن»، وجود پیدا می‌کند، تو را هم به همین مرتبه برسانم.

پس هدف روشن شد: خداگونه‌گی است، مثل اعلاای خدا. جاده کجاست؟ جاده را معین کردند: اطاعت خدا، عبادت خدا، فرمانبرداری خدا، اجرای واجبات و فرائض خدا، پرهیز از محرمات و مناهی خدا. این جاده است. از این جاده برو، به این نقطه می‌رسی. خوب، سرمایه چیست؟ با چی بروم و چگونه بروم؟ سرمایه‌های مختلفی خدا داده است: فکر داده، استعداد داده. همه برای این است که من در جاده اطاعت خدا حرکت کنم. رفتن را فکر کنم، بیندیشم، تصمیم بگیرم. در مقابل این سیل مهاجم غرایز، خودکامگی‌ها، امیال نفسانی و فرآورده‌های شیطانی بایستم، مقاومت کنم. با فکر، با اراده، با تدبیرم بایستم. این‌ها همه سرمایه‌هایی است که به من داده‌اند. این‌ها سرمایه خورد و خوراک و خواب نیست. این سرمایه

فرصت‌ها را بشناسید.

این فرصت‌ها در عرصه زندگی ما، موقعیت‌های خاصی است که در آن موقعیت با یک حرکت مجاهدانه‌ای که شما انجام می‌دهید، ممکن است نه چند سال، بلکه چند قرن حرکت را به یک پرواز برای شما مبدل کند. این‌ها فرصت است. آن که در زندگی باید حواست جمع باشد، این نیست که از کدام فرصت برای پولدار شدن استفاده کنید، از کدام فرصت برای به دست آوردن مقام استفاده کنیم، از کدام فرصت خودت را تکان بدهی، بالاتر بکشی در پول و مقام و خانه و زندگی و مسکن. آن که مهم است در زندگی، این است که ببینی از کدام فرصت می‌توانی استفاده کنی تا عقب‌افتادگی را جبران کنی.

این در سایه مجاهدات است. گاهی از اوقات یک آدم با یک هنر، با یک علم، حرکتی را انجام می‌دهد که ممکن است این حرکت او، صد سال راهپیمایی در مسیر هدف را به یک پرواز برایش مبدل کند. یک پرش کند، برود. با حرکتی که در نتیجه هنر انجام داده، اسلام را کمک کند، دین را توسعه دهد، اندیشه‌ها را به طرف خداپرستی و خدادوستی سوق دهد. یک برنامه هنری بیشتر نیست؛ اما این برنامه هنری کاری برای او کرده که اگر ما می‌خواستیم ۱۰ سال تبلیغ کنیم، اینقدر برای اسلام تبلیغ نمی‌کردیم که یک آقای هنرمند با هنرش انجام داده. این‌ها مجاهداتی است که در زندگی شما پیش

می‌آید. این‌ها فرصت‌هاست. این فرصت‌ها را از دست ندهید، برادران جوان، این جهادها را در نظر بگیرید. گاهی از اوقات یک حرکت مجاهدانه شما در تأمین فقر فقیر، در رسیدن به یک زندگی قشر آسیب‌پذیر، در یک حرکت مجاهدانه برای امر به معروف و نهی از منکر، ممکن است شما را به جایی برساند که با صد سال عبادت به اینجا نمی‌رسید.

پیغمبر ﷺ فرمود: این فرصت‌ها را از دست ندهید. پس سه چیز را بشناسید: هدف‌شناسی، راه‌شناسی، سرمایه‌شناسی که در این سرمایه‌ها، فرصت‌ها سرمایه بسیار مؤثری هستند.

خدا! به عزت اولیایت، توفیق طاعت و بندگی کامل خودت را به همه ما عنایت فرما.

خدا! نقطه کمال و عبودیت در بندگی ما قرار ده. نقطه فرج و ظهور مولایمان بقیه‌الله ﷺ را تعجیل بفرما.

ارواح مطهره شهدا و روح مطهر امام بزرگوار مائیت ﷺ را از همه خیرات و برکات و اعمال خیر و عبادت‌های ما بهره‌مند بگردان.

سایه پربرکت مقام معظم رهبری بر سر ما مستدام بدار. پروردگارا! از تمام برکات عبادت و زیارت عتبات عالیات، ثامن الحجج ﷺ، همه ما را بهره‌مند بفرما.





خطبه دوم:

ضرورت حکومت سه باور در جریان اجتماعی

خودش را تشخیص بدهد)، و بداند الان در چه شرایطی زندگی می‌کند "فی‌این"، و بداند به کجا می‌رود (هدفش چیست). این تفسیر "فی‌این" امیرالمؤمنین (ع) همین خودباوری است: بداند الان چه دارد، الان در چه قدرتی قرار دارد، الان در چه مرحله‌ای از توانمندی واقع است، الان در مقابل دنیا و جریان‌های مختلفی که استکبار و سیادتشان را در برخورد با ما و دین ما نشان داده‌اند، ما در مقابل آنها چقدر توانمندیم. این خودباوری برای ما لازم است.

خوشبختانه فرمایشات مقام معظم رهبری (ع) این خودباوری را در مردم ما زنده کرد، وقتی که فرمودند: این موشک‌هایی که ما به اسرائیل زدیم، این‌ها همه شناسنامه جوان ایرانی است. ما از جایی نخریدیم، از جایی کرایه نکردیم، این محصول فکر و صنعت و تکنولوژی و اندیشه و فعالیت و فداکاری این جوان ایرانی است که با تکیه بر ایمان و خداوریش به این اوج رسیده است. این موشک‌ها که شناسنامه ایرانی دارد، نه فلز و کلاهک، ماده انفجاری آن بلکه آن که شناسنامه ایرانی است این است که یک مؤسسه پژوهشگر ایرانی که بزرگ‌ترین دستگاه‌های تنظیم صنعت و فناوری جنگ‌های نظامی سایبری، میکروبی در روی کره زمین بود، به نام وایزن، تمام آن با یک موشک جوان ایرانی

در چند جلسه قبل نکته‌ای را خدمت شما برادران و خواهران عرض کردم، آن این بود که در این انقلاب سه باور لازم است که این سه باور بر جریان اجتماعی ما حاکم بشود: اول خداباوری است، و بعد خودباوری، و سوم مردم‌باوری. در مورد خداباوری و مردم‌باوری بحثی را گفتیم، اما در مورد خودباوری، این خودباوری را فرمایشات مقام معظم رهبری (ع) در این چند روز اخیر در ملاقات با برندگان مدال ورزشکاری المپیک و جوانان نخبه، خودباوری را برای ما محسوس و ملموس قرار دادند.

خودباوری یعنی چه؟ خودمان را توانمند دیدن. به تعبیر مقام معظم رهبری (ع): خودمان را در قله احساس کردن. در تمام توانمندی‌ها خودمان را پیشتر و جلوتر از دیگران مشاهده کردن و به لطف پروردگار این مسئله خودباوری برای ما به وجود آمد.

وجود مقدس امیرالمؤمنین (ع) در حدیثی می‌فرماید:

رحم الله امرءاً علم من این و فی این و الی این.

خدا رحمت کند کسی را که بداند از کجاست (مبدأ

خاک و خاکستر کرد. شناسنامهٔ این اقتدار برای جوان ایرانی است. این توانمندی و این تقابل با قدرت استکبار جهانی، این شناسنامه جوان ایرانی است. ما باید بدانیم به این نقطه از قدرت رسیدیم که با فناوری جوان ایرانی و فکر و شهامت و فداکاری جوان ایرانی می‌توانیم پایگاه علمی و توانمندی فناوری همهٔ جنگ‌ها و ستیزها و انسان‌های روی کره زمین را با یک حرکت خاکستر کنیم. ما به اینجا رسیدیم. این شناسنامهٔ جوان ایرانی است. این خودباوری را ما بایستی به آن توجه داشته باشیم.

ضرورت پیوند خودباور به خدا باور

ولی برادران و خواهران، این خودباوری زمانی قابل تحقق است و زمانی قابل اعتماد است که این خودباوری با خدا باوری پیوند بخورد. شما ببینید در این چند روزه‌ای که بعد از جنگ ۱۲ روزه ما داشتیم، این پیشامدهایی که برای جوان ایرانی کرد در عرصه‌های ورزشی، در عرصه‌های علمی، در عرصه‌های دانش‌بنیان، اختراعات عظیمی که شرکت‌های دانش‌بنیان اخیراً به وجود آوردند، در طول گذشته در سال‌های سابق این مقدار با این سرعت سابقه نداشت و چرا حالا به وجود آمد؟ خداوند متعال خواست نمایش بدهد به دنیایی که می‌خواهد با ما و دین ما بجنگد، به آن‌ها بگوید آنجایی که من اراده کنم، بندگان من این اوج از عظمت و پیشرفت قرار می‌گیرند. سیر پیشروی بندگان من و مؤمنین به من آنقدر زیاد است که شما در قرن‌ها به این‌ها نمی‌رسید.

در پیروزی انقلاب مقدس اسلامی ما، نخست‌وزیر اسرائیل مناخیم بگین و وزیر خارجه‌اش موشه دایان بود. موشه دایان همان ملعون جهنمی که در جنگ شش روزه ژوئن ۶۷ که اسرائیل کشورهای اسلامی را تصرف کرد، این وزیر جنگ اسرائیل در آن جنگ بود و در هنگام پیروزی انقلاب، این وزیر خارجهٔ اسرائیل بود. وقتی انقلاب ما به پیروزی رسید، موشه دایان در یک مصاحبه گفت: در دنیا لرزه‌ای اتفاق افتاده که همه دنیا را تکان

خواهد داد، اسرائیل را هم در آینده می‌لرزاند. این لرزه امروز اسرائیل را لرزاند، اربابش آمریکا را هم لرزاند. این به عنایت خدا بود، این توجه خدا بود، امداد غیبی پروردگار بود. درست است، خودباوری، این خودباوری با خدا باوری پیوند خورد و این معجزه را آفرید، و این حرکت را انجام داد. آن که مهم است، پیوند خودباوری ما با خدا باوری ماست. برادران و خواهران، سعی کنید در زندگی اجتماعیتان خدا باوری توسعه پیدا کند. با تکیه بر قدرت خدا و با توسل به خدا، به اعتماد و اتکاء به خدا، به خودتان امیدوار باشید، همهٔ قدرت‌ها و همه توانایی‌ها را شما خواهید داشت.

اما اگر خودباوری از خدا باوری گسست پیدا کرد، اگر خودباوری با خدا باوری پیوند نخورد، خدا باوری در بین نسل جوان ما تضعیف بشود، جوانی که بنا شد به دنبال انگیزه‌ها و ایده‌ها و آرمان‌های نفسانی برود، این نمی‌تواند خدا باور باشد. پس تا آنجایی که می‌توانند، مسئلهٔ پرورش آرمان‌های جنسی و نفسانی را برای جوان توسعه می‌دهند تا بتوانند از خدا باوری جدا بشوند.

عزیزان من، اباحی‌گری‌هایی که متأسفانه در کشور راه افتاده، این بی‌بندوباری‌هایی که شروع شده، لخت و عور گشتن‌های یک عده در خیابان و کوچه و پارک‌های شهر، این حرکت‌های ناهنجاری که مردم را متنفر کرده، یک نفرت عمومی به وجود آورده، این‌ها همه جنگ با خدا باوری این مردم است که می‌خواهد خدا باوری را از بین ببرد.

ما برای همهٔ پیشرفت‌هایمان باید هزینه بدهیم. امروز وحدت و انسجام ملی و مردمی ما یک گوهر گران‌قیمتی است که در مقابل دشمن صلابت ما را حفظ کرده است و ما برای حفظ این وحدت و انسجام باید هزینه بدهیم: منافع شخصی را هزینه بدهیم، درآمدهای شخصی را هزینه بدهیم، نظریات شخصی را هزینه بدهیم، منفعت‌ها و خودکامگی‌های جریانی را هزینه بدهیم برای انسجام و وحدت.

اما برادران و خواهران، آیا باید دین را هم ما هزینه بدهیم برای انسجام؟ هزینه کنیم برای وحدت؟ بابا، این انقلاب

شما در مسئله حجاب وارد نشوید به خاطر اینکه یک عده بدشان نیاید؟ یعنی از غزل حجاب وارد نشدن؟ از یک ضروری دین حرف نزدن؟ از حکمی که ۸ آیه قرآن برای آن نازل شده، سکوت کردن؟ ما دین خدا را هزینه کنیم؟ ما باید بیاییم خودباوری را با خدا باوری پیوند بدهیم، نه اینکه دین خدا را هزینه کنیم.

خدایا! به عزت اولیائت، آن بصیرت لازم در پیشبرد اهداف انقلاب مقدس اسلامی ما را به همه ما کرامت بفرما. خدایا! از این عزتی که جلوی روی امام زمان (عج) و به عظمت قرآن و دین به ما بخشیده‌ای، ما را در دنیا عزیز کردی که الان در دل قدرت استکباری دنیا، یعنی در دل آمریکا، شعار رهبر ما را مردم شعار می‌دهند، با یک رئیس‌جمهور درمی‌افتند...

اسلامی ما برای توسعه دین است، برای عزت دین است. انسجام ابزار رشد انقلاب ماست. ما بیاییم برای انسجام و وحدت، دین را هزینه کنیم؟ نهی از منکر نکنیم؟ جلوی فساد را بگیریم؟ جلوی اباحی‌گری را بگیریم که مبادا وحدت و انسجام به هم بخورد؟ ما دین را هزینه کنیم برای وحدت و انسجام؟

در عین حال، بینید برادران و خواهران ما، هرچه داریم به خاطر خداست، هرچه داریم به خاطر محمد رسول الله (ص) است. همه پیشرفت‌ها، همه عزت‌ها، همه سرافرازی‌ها، همه سربلندی ما به سرانگشت آن پشت‌پرده‌نشین صاحب ماست. او دارد همه چی را برای ما درست می‌کند. با او دشمنی می‌خواهید بکنید؟ دین را می‌خواهیم هزینه کنیم؟ آیا درست است دینی که امام حسین (ع) قربانی شده، آن هزینه شده برای دین، خود این دین را بعداً هزینه کنیم که آقا شما چیزی نگویید، نهی از منکر نکنید، به آن خانم اباحی‌گر، به این آقای بازیگر شما چیزی نگویید که مبادا وحدت و انسجام به هم بخورد؟ این واقعاً درست است؟ این بابا هزینه کردن دین است.



امام علی (علیه السلام):

لغزش انسان دانشمند مانند شکستن گشتی است که هم

خودش غرق می‌شود و هم همراهان خود را غرق می‌کند.

غررالحکم